

آرزوهای برباد رفته

فلا تخضعن بالقول
فيطمع الذي في قلبه
مرض .

آیه ۳۲-سوره احزاب
ای ذنان پیغمبر (ص) در سخن گفتن نرمی
و ظرافت بکار نبرید؛ تا آنانکه بدل
مرضی دارند درباره شما بطمع نیفتند .

✦ دورنمای امید

✦ آرزوهای صادق و کاذب

✦ گورستان آرزو

✦ فرزندان گناه

دورنمای امید

پایه‌های زندگی بر آرزو قرار گرفته است . اگر روزی دورنمای امید از برابر
دیدگان انسان برداشته شود چهره دنیا بسیار وحشتناک خواهد گشت . حیات و زندگی
بدون امید همانند درختی است که ثمر نداشته باشد و یا چون زمین مرده‌ایست که قابلیت
کشت و زراعت را از دست داده باشد .

ایده‌ها همانند حلقه‌های زنجیر یکدیگر اتصال دارند و وقتی بسر منزل آرزویی
میرسیم هنوز از گردها نیا سوده امید تازه‌ای در فراراه زندگی ما میدرخشد .

یک فرد جوان ساعتهای متبادی درباره آینده و پدیرشدن فکر میکند وقتی پدر شد
فکری تازه در او پیدامیشود دوست دارد فرزندی داشته باشد او را بدلخواه خود تربیت
کند و چون باین آرزو میرسد تازه می‌فهمد که هزاران آرزوی طلائی دیگر از این امید
متولد شده است .

روی همین اصل اجتماع زنده بادل پر امیدى بآینده نگاه میکنند . رنج و کوششهاى
که بشر بتن و جان خود هموار میکند همه و همه بخاطر آينده درخشان است .

آنانکه درسولهاى زندان (حجرههاى کوچک) گرفتار بوده و در کنج آن با
انواع محرومیت ها و شکنجهها دست بگریبان هستند ، اگر بخانه دل این بیچارگان راهى
پیدا کنیم و بخواهیم دریابیم که این گروه از زندانیان برای چه زنده بودن را دوست
دارند و چرا حاضر نیستند که رشته حیات آنها بریده شود بر ما روشن خواهد شد که
قطعیك چیز است که زندگى مرگبار در کام آنها گوارانموده است و آن نور کمرنگ و ضعیفى
است که از عشق بزنگى و دیدار زن و فرزند و یا پدر و مادر بردل ایشان تاییده است .

آرزوهای صادق و کاذب

حقیقتى را که نمیتوان انکار کرد این نکته است که برخى از امیدهاى ما همچون
غنچههاى نورس زودپزمرده میگرددند . گاهى از اوقات حس میکنیم که کوههاى بلندی
میان ما و امیدهاى ما حائل شده است . در اینجا این سؤال پیش میآید که : چرا برخى از
آرزوهای ما زودپزمرده میگرددند ؟

پیش از آنکه باین پرسش پاسخی داده شود باید گفت در خلقت و آفرینش انسان
قوا و استعدادهاى قراردادده شده است که اگر آدمى آنها را بکار اندازد میتواند بقدس-
ترین و عالیترین هدفهاى خود نائل گردد ، ولى متأسفانه گاهى يك هوس شیطانى و
يك میل منحرف وضعى پیش میآورد که آدمى دیگر نمیتواند با آرزوهای خود جامه تحقق
پوشاند .

از این مقدمه روشن میگردد که آرزوها بر دو نوع میباشدند صادق و کاذب ، نوع
اول آنهاى هستند که اصولا کمال و تعالى انسان در رسیدن بآنهاست و آدمى برای وصول
بچنین هدفى آفریده شده است . نوع دوم امیدهاى که مانند بسیاری از خوابهاى شیرین
و احلام لذت بخش فقط در عالم رؤیا شیرین و گوارا هستند ولى در خارج و بیدارى عین و
اثرى از آن همه شادى و سرور دیده نمیشود .

يك دختر و پسر جوان در ذهن خود امیدهاى پر شورى از عشق و دلدادگى ترسیم
میکند و گمان میکنند که این دور نماها با واقعیت و حقیقت زندگى مطابقت دارد غافل از
اینکه این نوع آرزوها جز تشویش خاطر و اضطراب درونى اثرى از خود بجای نمیکند
و از این گذشته همین اوها و احلام مارا از رسیدن بامیدهاى واقعى و حقیقى باز میدارد .

گورستان آرزو

در زندگی اجتماعی ما با افرادی برخورد میکنیم که از وضع زندگی خود ناراحت بوده برزندگانی مسرت بخش دیگران رشک برده غبطه می خورند و بنا بر اعترافات خودشان از آینده درخشان دورنماهای جالبی در خاطرشان وجود داشته است ولی اکنون توانایی و قدرت رسیدن به چنین آرزوها را منتفع و مهال میدانند ، پس از تحقیق و بررسی دقیق چنین برآورد میشود که جمعی از این گونه مردم کسانی هستند که در دوران جوانی فریب امیدهای خام جوانی را خورده و برای همیشه میان خود و آرزوهای واقعی حائل و مانعی بوجود آورده اند .

در یکی از مجلات کشور این جملات دیده میشود : « هر خواننده از خواندن آن متأثر میگردد شما نیز با دقت این چند سطر را مطالعه کنید :

وارد اطاق شدم دیدم دختری سردر گریبان خود فرو برده دانه های اشک دامنش را تر کرده است ، او گریه میکرد گویی از چشمان او قطرات خون می چکید ؛ پس از لحظاتی از او پرسیدم آیا امید و آرزوی داری ؟ در جواب گفت : من از مردها نفرت دارم يك مردی مرا بهین روز سیاهی نشانید آرزو دارم اکنون يك دختر باك بودم مانند سایر دختران که دامن عفتشان لکه دار نشده است ولی این آرزو راحتی در خواب هم نخواهم دید . موضوع سخن مادر این شماره راجع به طالبی است که در این چند سطر نهفته است .

(۹) چه عاملی آرزوی حقیقی این دختر را در سینه او مدفون گردانید (۴) آیا گناه این نوع قضا یا همیشه مربوط به مردان است و دختر و زن در تحقق اینگونه حوادث بیگناه و معصوم میباشد ؟ یا آنکه این پدیده ها معلول انحرافات اخلاق مرد و زن است و عبارت دیگر دستهای گناهکار دختر و پسر این چنین صحنه هائی را بوجود می آورد ؟

پیش از آنکه در این باره پاسخی داده باشیم باید متوجه این حقیقت شد که بطور کلی کسانی که در اثر آلودگی محیط و فساد اجتماعی دچار انحرافات اخلاقی شده و در منجلا ب فساد غوطه ور هستند نباید از راه بازگشت مأیوس شده بزنند کی نکبت بار خود ادامه دهند بلکه بجای نفرین کردن و بدگویی بزمان و محیط خوبست تصمیمی قاطع گرفته و از زندگی مرکب ار و تلخ خود دست بردارند .

اما جواب این پرسش که چرا این دختر آرزوهای طلائی خود را از دست داد ، گرچه بعقیده او گناه این انحراف و لغزش از مردی است که او را بهین ورطه هولناکی در افکنده است اگر ما گفته او را در مورد خود او بپذیریم ولی در نوع این حوادث نمیتوانیم این

نظر را تصدیق و تأیید کنیم؛ گرچه مردان بسیاری وجود دارند که برای تأمین شهوات ناروا و اطفاه آتش امیال خود حاضرند از خیلی چیزها صرف نظر کنند، و اعتنائی به عفت و عصمت فردی و اجتماعی ننمایند، ولی با این همه نمیتوان باور کرد که دختر وزنی که در این صحنه‌ها شرکت دارند نوعاً معصوم و بی تقصیر میباشند، و اگر دادگاهی جرأت کرده بچنین حکمی قضاوت کند آیا واقعیت و خارج هم این حکم را تأیید خواهد کرد یا نه؟

بعقیده ما بزرگترین خطای دختر وزن آنست که از اول دانسته و ندانسته دامن خود را برای آتش سوزی نزدیک کرده است. رفتار و کردار و وضع لباس و طرز معاشرت و برخورد دختران آتش‌های شهوات را مشتمل تر میسازد، آری طرز راه رفتن زن و نوع لباسهایی که بتن میکند و نوع برخورد های او و بالاخره کیفیت تعارفات او عواملی هستند که از اول آینه روشن و پاتاریک او را پی‌ریزی میکنند گرچه این امور نوعاً تطبیق با جزئیات میکنند ولی پس از دقت و تأمل بدست میآید که کلی سعادت و شقاوت زن بر محور همین جزئیات می‌گردد، مرد هر قدر جسور و بیبیک باشد نگاه‌تند و خشمگین زن و متانت و وقار دختر تمام نقشه‌های شوم او را نقش بر آب خواهد کرد، ولی اگر بجای نگاه‌تند خنده و تبسم و بجای متانت ناز و کرشمه وجود داشته باشد علاوه بر اینکه نقشه‌های شوم مردان پلید عملی‌تر می‌گردد. بلکه چه بسیار مردان پادشاهی که در برابر این دعوت‌ها و حرکات جالب تاب مقاومتشان تمام شده بنیان تقوای ایشان نیز متزلزل می‌گردد، البته نمیتوان ادعا کرد که زن هم باید از نظر روحیات مانند مرد باخشونت گردد چه این انتظار بیجاست ولی آیا زن قادر بر این نیست که لطافت و غنج و دلالت خود را در محیطی بنام خانه مصرف کرده، در تربیت فرزندان و توافق با همسر خود از آنها استفاده نماید و در عوض در خارج از خانه طوری رفتار کند که دلالت بر نجابت و پاکدامنی او داشته باشد نتیجه‌ای که از این مهر و لطافت در خانه و متانت در خارج عاید می‌گردد اینست که پایه‌های زندگی خانوادگی استوار تر و از گمراهی و انحراف برکنار خواهد ماند ولی اگر این دو، جای خود را عوض کرده باشند یعنی تند و عدم تمکین بیرون، جای خود را بخانه بدهد و مهر و لطافت خانه، جای خود را بیرون بکشاند، اولین نتیجه‌ای که از این تغییر و تبدیل عاید خواهد شد همان است که در بالا یکی از آنها اشاره شد «من از مردان نفرت دارم یک مردی مرا بچنین روزیهای نشانی آرزو دارم یک دختر پاک بودم».

بروردگار جهان وقتی راجع بزنان رسول اکرم سخن میراند میفرماید ای زنان پیغمبر درسخن گفتن بامردان باید بنواز و دلالت سخن نرانید تا آنانکه بدل مرضی دارند درباره شما بطمع نیفتند «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» آیه ۳۲ سوره احزاب - آنچه مسلم است این نکته است که زنان پیغمبر در چادر عفت و حیا مستور بوده اند فقط چیزی که ممکن بوده راه فساد را باز کند و زمینه ای برای دل‌های ناپاک گردد سخن گفتن آنها بنرمی و لطافت بوده است و این نکته را هم خداوند گوشزد آنان نموده است، پس از اینجا بخوبی میتوان میزان فساد و تباهی اجتماع پی برد، چه دختران و زنان در اجتماع ماعلاوه بر اینکه متانت و سنگینی را در خارج رعایت نمیکند بلکه خود را با انواع گوناگون آراسته و لباسهای تنگ و کوتاه پوشیده سروصورت خود را با آخرین مدل آرایش نموده ناز و با این همه تجهیزات بایکدی نیاواز و کرشمه سخن میرانند، آیا میتوان انتظار داشت که در این همه فتنه گریها حوادث شوم و ناگواری بوجود نیاید ؟

در آداب و سنن دینی ما چنین وارد شده است که زن باید در برابر اراده و خواسته‌های همسر خود تسلیم و فرمانبردار باشد از دستورات و راهنمایی‌های او سر پیچی ننماید بهین مقدار که در خانه خضوع و خشوع دارد در خارج از خانه برای آنکه بر این عفت و عصمت او کلاه بدنامی نچسبد باید تند و خوسخت گیر باشد و بعبارت دیگر در خارج از خانه جامه ای از کبر و تکبر بر تن نکند.

شاید برخی چنین پندارند که این تند و خوسختی و خود گرفتن زن با اصول کلی اخلاق سازگاری ندارد در جواب باید گفت که این سخن مثل آنست که کسی بگوید آدمی در تمام دوران عمر خود باید با نرمی و ملایمت رفتار کند حتی مواردی که ایجاب میکند آدمی از نیروی غضب و خشم استفاده کند او به ملایمت و نرمی برگزار کند و حال آنکه در بعضی از موارد علاوه بر اینکه مهربانی و رفق فائده ندارد بلکه زیانهای بزرگی هم ممکن است در بر داشته باشد پس باید مهر و محبت در جانی باشد و خشم و تند و خوسختی هم در جای دیگری روی این مقدمه مهربانی و عطف و رفق زن در جانی پسندیده است و تند و خوسختی او هم در خارج از خانه مستحسن است.

اندک تأملی در اوضاع اجتماع کنونی نکته تلخی را بر ما مکشوف میدارد و آن اینست که بسیاری از خانواده‌ها دچار اشتباه شده و اقتیاسات غلط آنها وضع نامطلوبی در شئون خانوادگی بوجود آورده است، زنان خانه دار بجای اینکه دوائر بکار بردن مهر و لطف در محیط خانه کسانون خانوادگی را گرم تر و لذت بخش تر کنند، از بس بد اخلاقی

وتندی و ایرادگیری مینمایند که کانون گرم خانواده مبدل بیدان مبارزه و کتک کاری میگردد و وقتی مردی میخواهد بخانه خود وارد شود باخیال ناراحت و دل مضطربی قدم در آن میگذارد !

ولی اسلام وقتی از اوصاف زنان خانه دار سخن میراند میگوید مرد مسلمان وقتی از در خانه وارد میشود چون چشمش بچهره همسرش می افتد بکدنیا سرور و شادی بدلش وارد میشود البته این معنی حکایت از تحقق توافق روحی و یگانگی آن دو ، مینماید زن مسلمان یکی از وظایف دینی خود را در این میدانند که خستگی ها و ناراحتی های روحی همسرش را بخوش اخلاقی و روح مسالمت جوئی تأمین کند تا برای مرد سکون و آرامشی در خانه بوجود بیاید .

زن مسلمان علاوه بر این دو ، وظیفه مهم دیگری هم دارد یکی آنست که هر گاه همسرش او را تنها گذارد و از برابر او غائب گردد سعی و کوشش او در آن است که از مدار عصمت و عفت خارج نگردد ، دیگری آنست که امانت دار بوده اموال و ثروت مادی همسرش را از انحراف و اتلاف و نگهداری کند چنین روایت شده است قال رسول الله (ص) تسره اذا نظرت اليها و تطيعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها في نفسها و ماله (کتاب من لا يعصه الله ليقه) . یعنی بیغمبر (ص) (در توصیف زن مسلمان میفرماید) و هنگامی که مرد بان زن نگاه میکند سرور میشود و فرمان شوهر را اطاعت میکند و وقتی که غائب شد عفت خود و اموال شوهر را نگهداری میکند .

ولی امروزه از این سنن دینی و اخلاق انسانی کمتر نام و نشانی دیده میشود روح عصیان و سرکشی در مردوزن ، در پسر و دختر پیدا شده است مردم متنوع پسند شده حاضر نیست از مدار تقوی خارج نگردد زن هم در اثر تقلید از روش های غلط تندخو و عصبانی است صبر و حوصله هردو کم شده است در اثر اندک امری کار بنزاع و جدال و طلاق و جدالی گرایده است .

نتیجتاً وضع خانواده ها نوعاً غیر مطمئن و بنای ازدواج متزلزل بنظر میآید و نسر و نتیجه ای که از این پیوندهای سرد عاید میگردد حکایت از گسترش روح طغیان و گناه مینماید

« فرزندان گناه »

شاید بسیاری از مردان و زنان ندانند که در همین تهران زیبا و قشنگ و خیابانهای دلگشا و فرح بخش در نقطه ای از آن پرورشگاهی وجود دارد که پنج هزار کودک بی سرپرست بی پدر و مادر وجود دارد ! ! برخی از این کودکان مولود گناه و عصیان

میباشند و موجود گناهکار دو موجود خائن دانسته و ندانسته شالوده بدبختی این کودکان را ریخته اند هنگامی که آفتاب غروب میکند و تاریکی و ظلمت جهان را فرا میگیرد کودکان از گردش و تفریح بازگشته در حالی که دستهای کوچک خود را بگردن پدر و مادری افکنند بخواب خوش فرو میروند .

ولی متأسفانه این کودکان معصوم هنوز نتوانسته‌اند برای کلمه پدر و مادر مفهومی پیدا کنند ، و چون از سر و رطیبی یعنی مهر و محبت مادر محروم مانده‌اند ، همیشه هاله‌ای از غم و غصه گرد صورت ایشان حلقه زده قیافه‌های این کودکان آرام و سرداست سرها افتاده چهره‌ها مغموم و قلبها مالا مال از غم و اندوه میباشد . !

این کودکان زائیده بی عفتی هستند این کودکان قربانیان شهوت پرستی پدران و مادران گناهکاری میباشند، بسی جهت نیست که این کودکان نام پدر و مادر را بر زبان نمی‌آورند چه پدر و مادر گناهکار شایستگی احراز مقام مقدس پدر و مادری را ندارند. !!

نمونه‌ای از نواقص فرهنگی !

در امتحانات آموزشگاه « تربیت معلم » که مجموعاً ۲۹۹۵ نفر ثبت نام کرده بودند و از این تعداد ۱۵۷۵ نفر فارغ التحصیل دبیرستانهای پسرانه و ۱۴۲۰ نفر دختران دیپلمه بودند ... یکی از سوالات امتحانی این بود که : چه کشورهایی با ایران ! در پیمان مرکزی (سنتو) هم پیمانند ، یکی از داوطلبان در پاسخ نوشته بود : کشورهای فرانسه ، مصر ، عراق ، ترکیه و ایران !

در پاسخ این سؤال : مقر سازمان ملل در پیه شهری است ، یکی از داوطلبان نوشته بود : مقر سازمان ملل کنگو است !
و یکی از شرکت کنندگان در پاسخ سؤال : در کشور شوروی چند حزب وجود دارد ؟ جواب نوشته بود : چهار حزب !

اطلاعات : ص ۱۳ مورخه ۲۹ مهر ماه ۱۳۴۰

مکتب اسلام - بمتیده ما این وضع دلغراش معلول نقص بر نامه های درسی و وجود وسائل بیحد و حساب سرگرمی برای جوانان ، و گذشتن قسمت عمده وقت آنها در سینماها ، میدانهای ورزش ، و مانند آنها است .